

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حاکمیت ترکمانان در ایران

(دوره قراقویونلوها)

پروفسور اسماعیل آکا

مترجم

اکبر صبوری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۳

سرشناسه : آکا، اسماعیل
Aka, İsmail

عنوان و نام پدیدآور : حاکمیت ترکمانان در ایران ، دوره قراقویونلوها/ اسماعیل آکا؛ مترجم اکبر صبوری.
مشخصات نشر : تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری : ۱۵۲ص.

شابک : 978-964-426-594-5

وضعیت فهرست نویسی : فیبا
یادداشت : عنوان اصلی : 2001, (Kara Koyunlular devri) : Iran'da Türkmen hâkimiyeti
یادداشت : کتابنامه : ص. ۱۰۷ - ۱۰۹ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت : نمایه.

موضوع : ترکمنان -- ایران -- تاریخ

موضوع : ایران -- تاریخ -- قره قویونلو، ۷۸۰ - ۸۷۳ق.

شناسه افزوده : صبوری، اکبر، ۱۳۵۵ - مترجم

شناسه افزوده : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ ۵۱۷ ت/DSR۷۲

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۹۸

شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۷۴۹۷۴



حاکمیت ترکمانان در ایران (دوره قراقویونلوها)

مؤلف: پروفیسور اسماعیل آکا

مترجم: اکبر صبوری

ویراستار: حمید اسکندری

ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیر نشر: ناصر زعفرانچی

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع

آماده سازی: عرفان بهار دوست

نسخه پرداز و صفحه آرا: فرزانه صادقیان

طراح روی جلد: عین... آزموده

اجرای جلد: عطا... کاویانی

چاپ اول: ۱۳۹۳

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: الغدیر

ردیف انتشار: ۹۱-۲۵

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

ISBN 978-964-426-594-5

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۶-۵۹۴-۵

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۶۴۱۹، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فاکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

فهرست مطالب

دیباچه	ز
مقدمه	ک
اوضاع سیاسی تیموریان بعد از نبرد آنکارا	ک
فصل اول	۱
نخستین نبرد قرايوسف با ابوبکر	۱
دومین جنگ ابوبکر میرزا با قرايوسف؛ مرگ میرانشاه و خارج شدن آذربایجان از چنگ تیموریان	۲
عزیمت ابوبکر میرزا، به کرمان و کشته شدن او	۴
اوضاع آذربایجان و عراق عجم بعد از مرگ ابوبکر میرزا	۵
اعزام خلیل سلطان به عراق عجم و منازعات اولاد عمر شیخ در این زمان	۹
نخستین جنگ شاهرخ در آذربایجان	۱۲
دومین جنگ شاهرخ در آذربایجان	۱۹
سومین جنگ شاهرخ در آذربایجان	۲۳
اوضاع سیاسی عراق عجم بعد از دور شدن شاهرخ از آذربایجان	۳۰
فصل دوم	۳۹
اوضاع سیاسی تیموریان بعد از مرگ شاهرخ؛ اوج فرمانروایی جهانشاه	۳۹
تسخیر عراق عجم، فارس و کرمان توسط قراقویونلوها	۵۰
تهاجم قراقویونلوها به خراسان و تسخیر هرات	۶۰
بروز اختلاف بین جهانشاه و پسرانش؛ عصیان حسنعلی	۷۵

و حاکمیت ترکمانان در ایران (دوره قراقویونلوها)

عصیان پیر بوداق و عزیمت او از شیراز به بغداد.....	۷۸
تهاجم جهانشاه به بغداد و کشته شدن پیربوداق.....	۸۱
رقابت جهانشاه و اوزون حسن؛ حمله جهانشاه علیه اوزون حسن و قتل وی.....	۸۵
وضعیت قراقویونلوها پس از مرگ جهانشاه؛ فعالیتهای اوزون حسن.....	۹۲
تهاجم ابوسعید تیموری به آذربایجان و قتل وی.....	۹۶
اوضاع بعد از قتل ابوسعید و خاتمه پذیرفتن حاکمیت قراقویونلوها.....	۱۰۴
کتابنامه	۱۰۷
فهرست اعلام	۱۱۱

دیباچه

استاد فقیدم فاروق سومر، در مقدمه اثر خویش به نام **قراقویونلوها (از آغاز تا جهانشاه)** که آن را به عنوان تز دانشجویی خویش در ۱۹۵۴ تألیف کرد و بعداً توسط انجمن تاریخ ترک آن را انتشار داد، می‌گوید: مقام قراقویونلوها در تاریخ ترکیه، بی‌تردید تنها به این جهت که موطنشان، همان سرزمین بوده، و به عنوان یک قدرت سیاسی دست به فعالیت زدند، نبود؛ بلکه آنان در عین حال همراه اق قویونلوها در ترک شدن آناتولی شرقی عامل مهمی به‌شمار می‌آیند که به این موضوع فقط در سال‌های اخیر پی برده شده است. همان‌گونه که امروز قسمت عمده‌ای از ترکان آناتولی، نوادگان اق قویونلوها و قراقویونلوها هستند، به همان نسبت نیز اکثراسامی ترکی اماکن امروز نیز از زمان آنان بر جای مانده است.

اما متأسفانه، قراقویونلوها با فتوحات خود در ایران در واقع نخستین عامل اصلی تضعیف ناگوار جمعیت ترک‌های آناتولی شرقی شدند که در اواسط قرن پانزدهم میلادی به موقعیتی غیر متفاوت با سایر مناطق ترکیه رسیده بودند.

همان‌گونه که قراقویونلوها موجب و مسبب اصلی این کوچ سیاسی ترک‌ها از آناتولی به ایران شدند، در عین حال نیز موجب حاکمیت مجدد عنصر ترکمن در ایران و در ارتباط با آن موجب ترک شدن قطعی آذربایجان گردیدند که خود عامل اصلی جنبش یکجانشینی آنان گردید.

توضیحات فوق نشان می‌دهد که قراقویونلوها در تاریخ ترک‌ها و ترکیه نقشی بس مهم ایفا کرده‌اند. اگر بخواهیم این مسئله را در قالب جمله‌ای بیان کنیم، باید بگوییم که تاریخ قراقویونلوها تنها به رویدادهای مربوط به آنان منحصر نبوده، بلکه با مسایل مهمی چون یکجانشینی آناتولی، ترک شدن آذربایجان و تجدید حیات ترکیه در قرن‌های

ح حاکمیت ترکمانان در ایران (دوره قراقویونلوها)

چهاردهم و پانزدهم میلادی، تاریخ دینی آناتولی و حاکمیت ترکها به ایران که تا عصر حاضر ادامه یافت، ارتباط کامل دارد. علاوه بر این، آنچه مسلم است بررسی طرز زندگی قراقویونلوها و آق قویونلوها، اساس طایفه‌ای و عشیرتی، آداب و رسوم رفتارهایشان، در تکمیل اطلاعات و دانش ما درباره این موارد و مسایل ترکها نتایج سودمندی به دست خواهد داد؛ و اینکه به عقیده برخی از علما و دانشمندان اروپایی مبنی بر اینکه دوره حکومت قراقویونلوها و آق قویونلوها یک دوره انتقالی در تاریخ ایران بوده است، به هیچ وجه صحیح نیست؛ زیرا این تشکیلات بعدها نیز به موجودیت خود ادامه دادند، و در این بین، در ایران پس از حکومت صفویان، بخشی از افشارها که حکومت را به دست گرفتند، از افشارهای آق قویونلو بودند، قاجارها نیز (از منطقه بوزاق Bozok = یوزقات)، در دوره آق-قویونلوها وارد آذربایجان شده، و به خدمت آنان درآمدند، در این جا وعده می‌دهد که تاریخ سیاسی قراقویونلوها تا زمان جهانشاه (842/1439) تحریر و تمامی این مسایل و تشکیلات دولت جهانشاه و اوزون حسن آق قویونلو در جلد دوم به دست داده خواهد شد.

با وجود این، فاروق سومر به سبب پرداختن به موضوعات و مسایل مختلف تاریخ ترک که تا آن زمان بررسی نشده بود، هم‌چنین تألیف مدخل‌های مختلف برای دایرة المعارف اوقاف دینی ترکیه و بیماری امکان نیافت تا تألیف جلد دوم اثر وعده‌داده خویش را محقق سازد. فقط در این اثنا اثر خویش به نام نقش ترکمانان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی (شاه اسماعیل و اخلافش و ترکان آناتولی) را که همان ذیل کتاب قراقویونلوها بود و از ۱۹۷۱ کار تألیف آن را به اتمام رسانده بود، در ۱۹۷۶ به چاپ رساند. به‌رغم تمامی این آمال و خواسته‌ها پرفسور فاروق سومر پیش از عملی کردن وعده‌اش در ۱۹۹۵ وفات یافت.

در این کتاب مدعی برآورده نمودن خواسته‌های وی نیستیم. به‌طور کلی ما در این کتاب بیشتر به مناسبات تیموریان و قراقویونلوها پرداخته‌ایم، به ویژه به حوادث سیاسی دوره حکمرانی جهانشاه قراقویونلوها تأکید داریم. در اصل دوره جهانشاه به سبب پرداختن به فعالیت‌های عمرانی، اندیشه‌های دینی و صوفیانه، سرودن اشعار ترکی و فارسی با تخلص حقیقی، احساسات و نهایت با جایگاهی که وی در تاریخ آناتولی شرقی و غربی دارد، اکنون هم یکی از حکمرانان ترکمن محسوب می‌گردد. عبارتی ارمنی که در ارتباط با

دیاچه ط

حوادث سال 863/ ۱۴۵۹ در کلوفن قید شده است در آن ایام (کاتالیکوس زکریا)، پیش جهان‌شاه میرزا رستم و اوضاع نابسامان و خرابی مملکت را بدو خاطر نشان ساختم. جهان‌شاه نیز با سپاهی انبوه به خاطر تخریبات مملکت و گرفتن انتقام ما مسیحیان از خوی به اینجا آمد. خداوند به جهان‌شاه طول عمر دهد و دشمنانش را به خاک فلاکت بنشاند. زیرا اگر او نمی‌آمد هموطنان مسیحی‌مان به کلی نابود می‌شدند. دست حق در تمامی جنگ‌ها همراه با او باشد و دشمنانش را نابود کند (*k.Sanjian, Colopons of Armenian Manuscript 1301-1480, Cambridge 1969: p264*)، در خصوص دیدگاه روحانیان دینی مسیحی به وی جالب توجه است.

علاوه بر این نوشته‌های شکرالله [پاشازاده] (وفات ۱۴۶۴؟) دربارهٔ نسب سلاطین عثمانی " در مورخه ۱۴۴۹/۸۵۲ مرحوم سلطان مراد بنده حقیر را در رأس هیئتی به نزد جهان‌شاه روانه کرد. به نزد وی رسیده و مراتب احترام را به جا آوردیم. روزی شیکاول آمد و گفت: شما باید به تنهایی به ملاقات میرزا بروید. ما سمعاً و طاعتاً گفته، رفتیم. جهان‌شاه در اثنای مذاکره گفت که: سلطان مراد برادر دینی من است و علاوه بر آن خویشاوند من نیز هست. از چگونگی خویشاوندی وی سؤال شد. دستور داد که مولانا اسماعیل را خوانده و تاریخ اوغوزها را بیاورند. مولانا اسماعیل آمد و کتابی را که به خط مغولی نوشته شده بود، با خود آورد. از آن کتاب فهمیده شد که اغوز شش پسر داشت. اسامی آنان گوگ‌آلپ، پیر-آلپ، دنیزآلپ، گون‌آلپ، آی‌آلپ، یلدزآلپ، بود. جهان‌شاه میرزا فرمود که: نسب برادرم سلطان مراد به گوگ‌آلپ می‌رسد. اولاد گوگ‌آلپ، قزیل بوغابن کایا آلپ بن سلیمان شاه در نسل چهل و پنجم به ارطغرل می‌رسند. نسب قرایوسف نیز در نسل چهل و یکم به دنیز آلپ می‌رسد. با مشخص شدن نسب این دو پادشاه جهان‌شاه میرزا فرمود: نسب برادرم سلطان مراد از نسب ما برتر است. همانند تفاوت آسمان و دریا (بهجت التواریخ، ترجمه چیفتچی اوغلو ان، اتسز، انتشارات ترکیه، استانبول، ص ۵۱)، بهترین نمونه دربارهٔ احساسات ملی و فرهنگی جهان‌شاه است.

این اثر با هدف بررسی تاریخ آناتولی شرقی، آذربایجان و تاریخ خاورمیانه در نیمهٔ قرن

ی حاکمیت ترکمانان در ایران (دوره قراقویونلوها)

پانزدهم میلادی است. بار دیگر بر روح استاد فقیدم پرفسور فاروق سومر درود می‌فرستم و از آقایان موسی شامیل یوکسل و یوسف آیونو نیز که در سامان‌دادن این اثر و تهیه فهرست اعلام کمک کردند، تشکر می‌کنم.

پروفیسور اسماعیل آکا

مقدمه

اوضاع سیاسی تیموریان بعد از نبرد آنکارا:

تیمور هنگام طولانی‌ترین و آخرین سفر جنگی خویش به جانب غرب، بعد از پیروزی بر بایزید و تأسیس دوباره امپرنشین‌های آناتولی، هنگام ترک آناتولی، وقتی به بیلاق بین-گول رسید، پیر محمد بن عمر شیخ را به حکومت شیراز تعیین کرد و اصفهان را نیز به رستم میرزا که در آن زمان در شیراز بود، واگذار کرد.^۱ بار دیگر در این زمان تمام عراق عرب را از دیاربکر و ماردین تا بصره و واسط به ابوبکر میرزا فرزند میرانشاه واگذار کرد و تعدادی از امرای عالی‌رتبه را هم در التزام او قرار داد و به جانب قرايوسف بیگ قراقویونلو که از مدتی پیش بر این مناطق مسلط شده بود، فرستاد. علاوه بر آن رستم میرزا نیز که مدتی پیش اصفهان به او واگذار شده بود، به او ملحق می‌شد.^۲

تیمور در ژوئن ۱۴۰۳/۸۵ به گرجستان لشکر کشید و فتوحاتی را در آن جا انجام داد. در بازگشت از این سفر هنگام عزیمت به قشلاق قراباغ وقتی به بیلقان رسید، دستور داد امارت بیلقان را که از مدت‌ها پیش در معرض خرابی قرار گرفته بود از نو مرمت کنند

۱. شرف الدین علی یزدی، ظفرنامه، تصحیح محمد عباسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۶ه.ش، ج ۲، ص ۳۶۷.

۲. نظام الدین شامی، ظفرنامه، تصحیح فلیکس تاویر، پراگ، ۱۹۳۷، ج ۱، ص ۲۷۸؛ یزدی، همان، ج ۲، ص ۳۶۹ و به بعد. بعد از این که رستم میرزا در حله به ابوبکر ملحق شد، آن‌ها به جانب قرايوسف حرکت کردند و با امیر قراقویونلو که در مقابل روستای هیت (سیب) و ساحل نهر الغنم آن‌ها را به انتظار می‌کشید، جنگ کردند و بر او فایق آمدند. یوسف بیگ به سوریه گریخت، برادرش یارعلی به قتل رسید و همسرش نیز به اسارت گرفته شد (یزدی، ج ۲، ص ۳۹۱ و به بعد).

ل حاکمیت ترکمانان در ایران (دوره قراقویونلوها)

و نهری از رودخانه ارس به آنجا ایجاد کنند.^۱ او از اینجا به قراباغ آمد. فرمانروای چغتایی پس از سپری کردن زمستان در قراباغ در اواخر مارس سال ۱۴۰۴ آنجا را به قصد سمرقند ترک گفت. وی پس از گذشتن از رود ارس، وقتی از جانب نعمت‌آباد، یکی از روستاهای نهر برلاس، به اردبیل رسید، ضیافتی را در آنجا برپا داشت. به موجب یرلیغ آل تمغا سرزمین‌های هلاکوخان؛ یعنی تمام آذربایجان، دیار روم؛ یعنی سرزمین‌هایی که تا استانبول کشیده می‌شد، عراق عجم، ارژان، مغان، ارمنستان، گرجستان و ناحیه شام را که تا نیل و اسکندریه امتداد داشت، به عمرمیرزا پسر میرانشاه واگذار کرد.^۲ از طرفی حکام محلی واقع در سرزمین‌های مذکور به اتفاق ابوبکر میرزا، که عراق عرب را متصرف شده بود و میرانشاه که نزد ابوبکر بود، تحت فرمان وی قرار می‌گرفتند.^۳

با دور شدن تیمور از آذربایجان، وقتی عمر میرزا به بیلاق آلاداغ آمد، برادرش ابوبکر نیز پدرش میرانشاه را در دیاربکر گذاشت و مانند تمام حکام آن نواحی با هدایایی به نزد برادرش آمد و پس از اظهار فرمانبرداری خویش، بازگشت.^۴

تیمور که پس از ترک آذربایجان به سمرقند آمده بود، در [روز چهارشنبه ۱۷ شعبان ۸۰۷/۱] ۱۸ فوریه ۱۴۰۵ در موقع لشکرکشی به شرق در اترار درگذشت و مرگ وی آثار عظیمی در مقدرات حکومتی که وی تأسیس کرده بود، بر جای گذاشت. با شنیده شدن این خبر در آذربایجان، برخی امراء جهانشاه پسر جاکو را، که تیمور او را به عنوان بیگلر بیگی نزد عمر بهادر گمارده بود، اغفال نمودند تا بدان طریق اداره امور در اختیار آنها قرار

۱. شامی، همان، ج ۱، ص ۲۸۸؛ یزدی، همان، ج ۲، ص ۳۸۵؛ اسماعیل آکا، شاهرخ میرزا و زمان وی، آنکارا، انجمن تاریخ ترک، ۱۹۹۴، ص ۲۸.

۲. یزدی، همان، ج ۲، ص ۴۰۲؛ حافظ ابرو، ذیل ظفرنامه، ص ۴۳۲؛ اسماعیل آکا، فتح نامه تیمور در نبرد آنکارا (۱۴۰۲ م)، بُلْتَن (بولتن) (۱۹۸۶ م)، ش ۱۵، ص ۳. [این مقاله توسط مترجم در فصلنامه پیام بهارستان، دوره دوم، سال چهارم، شماره دوازدهم، تابستان ۱۳۹۰ به فارسی ترجمه و چاپ شده است]

۳. اسماعیل آکا، شاهرخ میرزا، ص ۲۸؛ فاروق سومر، قراقویونلوها، آنکارا، انجمن تاریخ ترک، ۱۹۶۷، ص ۷۰.

۴. حافظ ابرو، زبدة التواریخ بایسنقری، نسخه کتابخانه فاتح، شماره ۴۳۷۰/۱۰، برگ ۳۷۸؛ عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، تصحیح محمد شفیع، لاهور، ۱۳۶۰ه، ص ۲۱-۲۰.

دیاچه م

گیرد. گرچه جهانشاه تعدادی از نزدیک‌ترین مشاوران عمر بهادر را کشت؛ نتوانست او را دستگیر کند و این اقدام به قیمت جان‌تمام شد.^۱

عمر میرزا به خوبی آگاه بود که برادرش ارشدش ابوبکر، حاکمیت او را به رسمیت نخواهد شناخت. در حقیقت ابوبکر، قتل امیر جهانشاه را بهانه قرار داد و به جانب آذربایجان حرکت کرد. ولی در حوالی سلطانیه به حيله و ترفند دستگیر شد و در قلعه شهر محبوس گردید. پدرش میرانشاه هم بعد از اطلاع از گرفتاری ابوبکر روبه خراسان نهاده، به کالپوش رفت.^۲

عمر بهادر به دستگیری برادرش بسنده نکرد و به محافظان قلعه دستور داد، او را مسموم کنند. اما ابوبکر پس از مدتی از طریق سازش با محافظان قلعه از زندان نجات یافت. پس از آن بین این دو برادر مجادله و برخورد آشکار آغاز شد. میرانشاه که اندک مدتی قبل به خراسان عزیمت کرده بود، با ابوبکر که از زندان قلعه سلطانیه گریخته بود، متحد شد و بار دیگر در این زمان سمرقند را تصرف کردند. اگرچه آنان درصدد اتحاد با خلیل سلطان بن میرانشاه، حاکم ماوراءالنهر برآمدند، اما به سبب عدم حصول به آن بازگشتند و با استفاده از غیبت عمر بهادر که در آن زمان به جنگ با شیخ ابراهیم حکمران شیروان رفته بود، سلطانیه را تحت اشغال کردند. هر چند ابوبکر در آن جا، ابتدا پدرش را به تخت سلطنت نشانند، اما مدتی بعد به توصیه برخی از اطرافیان پدرش را از تخت حکومت به زیر کشید و خود را پادشاه خواند. سپس به تبریز حمله برد و بدون هیچ مشکلی در اواخر ۸۰۸ / ۱۴۰۵ بر آنجا مستولی گشت و برای گذراندن زمستان، سربازانش را به خانه‌های اهالی شهر پراکنده کرد.^۳

به‌رغم این، ابوبکر مدت زیادی در تبریز نماند، زیرا به علت ورود او به تبریز، عمر بهادر

۱. تاج‌السلمانی، لاله‌اسماعیل افندی، نسخه کتابخانه فاتح شماره ۳۰۴، برگ ۱۱۴؛ اسماعیل آکا، ستیزه‌های قدرت پس از مرگ تیمور در آناتولی شرقی، آذربایجان و عراق عجم، مطالعات فرهنگ ترک (۱۹۸۴)، ۲۲ / ۱-۲، ص ۵۲-۵۱.

۲. زبده التواریخ ۳۷۲؛ مطلع سعدین ۲۴۰؛ تاج‌السلمانی، ۱۱۷b؛ مسعود کیهان (جغرافیای مفصل ایران، تهران، ۱۳۱۱ ه.ش، ج ۲، ص ۱۸۷) اینجا را دهی در نزدیکی بجنورد نشان می‌دهد.

۳. اسماعیل آکا، منازعات حاکمیت، ص ۵۷-۵۴.

ن حاکمیت ترکمانان در ایران (دوره قراقویونلوها)

که به مراغه آمده بود از آنجا با فرزندان عمش عمر شیخ (وفات ۱۳۹۳/۷۹۶)، یعنی پیرمحمد، رستم و اسکندر، حکام نواحی فارس و اصفهان تماس گرفت و به اتفاق آنان در محل سوغوق بولاق (ساوجبلاغ) در نزدیکی‌های ری آغروق یعنی اموال و مهمات ابوبکر را غارت کردند. ابوبکر پس از اطلاع از این جریان از تبریز رو به جانب اصفهان نهاد و آن شهر را در حصار گرفت. عمر میرزا پس از مشاهده ناکامی در اقدامی که به اتفاق پسر عموهایش بدان دست یازیده بود، از اصفهان به جانب خراسان رفت. با اینکه حکومت مازندران از سوی عمویش شاهرخ بدو واگذار شد، ولی مدتی بعد وقتی علم طغیان برافراشت، توسط عاملان شاهرخ، به قتل رسید.^۱ درباره ابوبکر باید گفت: او وقتی از اشغال تبریز به دست امیرچقیربن بسطام حاکم اردبیل به همراه شیخ ابراهیم شیروانشاه مطلع شد، از محاصره اصفهان دست کشید و به آذربایجان بازگشت.

بعد از مدتی بین امیرچقیر بن بسطام و شیروانشاه ابراهیم اختلاف بروز کرد در حقیقت آنان پس از اطلاع از حرکت سلطان احمد جلایری به آذربایجان، به قلمرو خویش بازگشتند. سلطان احمد جلایری که پیش از این به اتفاق قرایوسف بیگ قراقویونلو در قلعه دمشق زندانی بود، در تهاجم شیخ محمودی نایب شام و قرایوسف در ۸۰۸/ ۱۴۰۵ برای به زیر کشاندن سلطان فرج مملوک مصر از تخت سلطنت، دخالت نکرد. او یک شب مخفیانه از دمشق فرار کرد. او ابتدا به حله رفت و به علت فرار دولت خواجه ایناق، امیر تیموری، از بغداد، به سهولت وارد شهر گردید. گرچه هنگامی که همراه قرایوسف در دمشق زندانی بود با او قرار گذارده بود که عراق عرب از آن او و آذربایجان به قرایوسف متعلق باشد. به هر حال سلطان احمد جلایری با مغتنم شمردن مرگ تیمور، پس از دور شدن از این منطقه و بروز ستیزه‌های جانشینی میان فرزندان او، رفتن ابوبکر به اصفهان و نیز دور بودن قرایوسف از آن منطقه، نیروهایی مرکب از اویرات‌ها و ترکمانان را دور خود جمع کرد و از بغداد راهی تبریز شد و در روز سه شنبه ۲۶ محرم ۸۰۹ / ۱۳ جولای ۱۴۰۶ به آن شهر رسید و پس از مدت‌ها دوری به سبب اوضاع مغشوش منطقه مجدداً مورد استقبال مردم قرار گرفت؛ چرا که اهالی چنین تصور می‌کردند سلطان احمد به دلیل این که

۱. شاهرخ میرزا، ص ۴۹.

دیباچه س

مدتها در غربت، یک زندگی پر حرارت و سرشار از محنت را گذرانده است، عادات بد گذشته را ترک گفته و از آن‌ها چشم‌پوشی خواهد کرد.^۱

اما سلطان احمد جلایری با استماع خبر مصالحه ابوبکر با اهالی اصفهان و تصمیم او در بازگشت به تبریز، مبهوت و دستپاچه شد و برای نبرد با ابوبکر عازم اوجان در جنوب شرقی تبریز شد. وقتی به سعیدآباد رسید،^۲ به دلیل نامه‌ای که یکی امرایش به نام اویرات شیخ علی برایش فرستاد، تصمیم گرفت که به بغداد بازگردد. از این‌رو، تبریز را ترک کرد و سربازانی هم که در اطرافش گرد آمده بودند، پراکنده شدند.^۳ درباره ابوبکر باید گفت: وی همراه پدرش در ۲۸ ربیع الاول ۸۰۹ / ۱۲ اوت ۱۴۰۶ به تبریز آمد، اما به دلیل شیوع بیماری وبا وارد شهر نشد و چند روزی را در شب غازان (در قسمت غربی شهر) منزل گزید.^۴

از طرفی قرايوسف بیگ که حمله ناموفقی را به همراه شیخ المحمودی نایب شام به قاهره انجام داده بود، بار دیگر به همراه شخص مزبور ابتدا به دمشق و از آن‌جا نیز بعد از مدتی گرفتاری در نواحی ماردین و موصل به بدلیس آمد و امیر شمس الدین شرف اوغلو حاکم بدلیس، به گرمی از او استقبال نمود. امیر قراقویونلوها بعد از آن به جانب عزالدین شیر حکمران وان، که در برابر تیمور سر طاعت فرو آورد و از طرف او تحت فرمان عمر میرزا قرار گرفت و اینک نیز با ترکمانان رفتار خصمانه‌ای در پیش گرفته بود، به حرکت درآمد و او را شکست داد و وادار به انقیاد نمود.^۵ پس از آن به طرف آنیک، واقع در حوالی ارزروم، حمله‌ور شد و توانست قلعه آنیک را از چنگ امیر دولای‌دای، فردی که تیمور

۱. قراقویونلوها، ص ۷۲.

۲. درباره مکان آن رک: حمدالله مستوفی، نزهت القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۳۶ه.ش، ص ۸۹.

۳. زیده التواریخ، ص ۴۰۶؛ مطلع سعدین، ص ۹۳؛ فاروق سومر، قراقویونلوها، ص ۷۲، ورود وی به بغداد را با مراجعت ابوبکر مرتبط می‌داند، در حالی که ابوبکر تنها پس از اطلاع از بازگشت سلطان احمد از سلطانیه به تبریز بازگشت.

۴. زیده التواریخ، برگ ۴۰۶؛ مطلع سعدین، ص ۹۳ و به نقل از فاروق سومر (ص ۷۲) ۸ ربیع الاول.

۵. فاروق سومر، قراقویونلوها، ص ۶۹.

ع حاکمیت ترکمانان در ایران (دوره قراقویونلوها)

هنگام ترک آذربایجان به او توصیه کرده بود، مراقب اقدامات قرایوسف باشد و او را تحت نظر بگیرد، خارج کند. بدین ترتیب تیموریان آخرین پایگاه خود را در آناتولی شرقی از دست دادند و حاکمیت تیموریان در این منطقه به طور کامل خاتمه یافت.